

[چاپِ هفتم]

۱۰



نشرگان
تهران

سید هریس

دروغ / ارادهٔ آزاد

حنا یار دیهیمی

فهرست

۷ سخن سرپرست مجموعه
۱۳ دروغ
۶۱ اراده آزاد

دروغ چیست؟

فریب می‌تواند شکل‌های مختلفی به خودش بگیرد، اما هر عمل فریب‌دهنده‌ای دروغ نیست. حتی اخلاقی‌ترین آدم‌ها هم بعضاً تلاش می‌کنند ظاهر را از واقعیت جدا نگه دارند. زنی که آرایش می‌کند می‌خواهد با این آرایش جوان‌تر یا زیباتر از آنی که هست به نظر بیاید. اما صداقت ایجاب نمی‌کند که مرتباً اعلام کند «می‌بینم که به چه‌چهره‌ام نگاه می‌کنید: لطفاً آگاه باشید که من صبح که از خواب بلند می‌شوم چه‌چهره‌ام این شکلی نیست...». شخصی که عجله دارد ممکن است تظاهر کند که متوجه‌آشنایی که در خیابان از کنارش می‌گذشته نشده است. میزبانی مؤدب معمولاً به روی مهمانش نمی‌آورد که حرف بسیار احمقانه‌ای زده است. وقتی از مامی پرسند، «چطوری؟» اکثراً بی‌آنکه فکر کنیم و به شکلی انعکاسی می‌گوییم خوبم، چون می‌دانیم که این سؤال صرفاً نوعی سلام و علیک است و نه باز کردن سر صحبت در مورد مشکلات کاری‌مان، مشکلات زناشویی‌مان، یا وضع مزاجمان. طفره رفتن و ناگفته‌گذاشتن‌هایی از این دست می‌توانند اشکالی از فریب باشند، اما دروغ به حساب نمی‌آیند. ما در چنین مواقعی حقیقت را دور می‌زنیم، اما عاقدانه دروغی تحویل طرفمان نمی‌دهیم.

مرز میان دروغ و فریب غالباً مبهم است. در واقع، حتی ممکن است با گفتن حقیقت هم کسی را فریب داد. مثلاً، من می‌توانم در پیاده‌روی جلوی کاخ سفید بایستم و باموبایلم به دفتر مرکزی فیس‌بوک زنگ بزنم و بگویم: «سلام، من سام هریس هستم. من از کاخ سفید به شما زنگ می‌زنم و می‌خواهم با مارک زوکربرگ صحبت کنم.» این حرف‌های من، به یک معنا، راست است - اما معلوم است که حرف‌هایی است حساب‌شده به قصد فریب دادن. آیا دروغ گفته‌ام؟ بسیار فریب به واقع، بله.

دروغ گفتن یعنی عامدانه دیگران را گمراه کردن، آن هم زمانی که آنها انتظار سخنی صادقانه دارند. این معیار شعبده‌بازان، پوکر بازان، و دیگر فریبکارانی از این دست را معاف می‌کند، در عین حال چشم‌اندازی اجتماعی و روانشناختی به دست می‌دهد که شکل کلی‌اش را به راحتی می‌توان باز شناخت. افراد دروغ می‌گویند برای آنکه دیگران را به باورهایی برسانند که حقیقت ندارند. هرچه عواقب این باورها بیشتر و بزرگتر باشد - یعنی هرچه خوشی و آسایش شخصی بستگی بیشتری به درکی درست از جهان داشته باشد - آن دروغ هم عواقب ناگوار بیشتر و بزرگتری خواهد داشت.

اما همانگونه که سسیلیا بوک، فیلسوف امریکایی، یادآور شده است ما نمی‌توانیم در این موضوع خیلی پیش برویم، مگر آنکه نخست معیاری برای تمیز گذاشتن میان راستی و راستگویی مشخص کنیم - چون ممکن است شخصی جداً راستگو اما در عین حال در اشتباه باشد. راستگویی یعنی عیان کردن دقیق باورهای خویش. اما خلوص نیت هیچ تضمینی برای این نیست که باورهای کسی در مورد جهان صادق و درست باشند. همچنین اقتضای راستگویی این نیست که فرد کل حقیقت را بازگو کند، چون اطلاع‌رسانی کامل در مورد هر واقعیتی در هر موضوعی تقریباً هرگز نه مفید است و نه حتی ممکن.

حال این ابهامات به کنار، سخن گفتن شخص از آنچه باور دارد که هم درست است و هم مفید یقیناً با پنهان نگاه داشتن یا تحریف آن باورها متفاوت است. نیت سخن گفتن صادقانه، معیار راستگویی است. و اکثر افراد نیازی ندارند مدرکی در رشته فلسفه داشته باشند تا بتوانند این گرایش را از مجعولات تمیز دهند.

افراد به دلایل گوناگونی دروغ می‌گویند. دروغ می‌گویند تا شرم‌منده نشوند، تا در مورد موفقیت‌هایشان غلو کنند، و به کارهای خلافشان لباسی مبدل بپوشانند. افراد قول‌هایی می‌دهند که قصد پایبند ماندن به آنها را ندارند. افراد عیب‌های محصولاتشان یا کسری خدماتشان را پنهان می‌کنند. افراد رقبا را گمراه می‌کنند تا امتیازی به دست آورند. بسیاری از ما به دوستان و خویشانمان دروغ می‌گوییم تا احساساتشان را جریحه‌دار نکنیم.

مقصود ما از گفتن این دروغ‌ها هرچه باشد، دروغ‌ها را می‌توان به دو دسته دروغ‌های بزرگ و دروغ‌های کوچک و ظریف تقسیم کرد. برخی از دروغ‌ها حقه‌های ساخته و پرداخته‌اند یا جعل مدرک. برخی دیگر از دروغ‌ها صرفاً چرب‌زبانی یا سکوت‌های حساب‌شده‌اند. اما هر دروغی زاده باور داشتن به چیزی و عامدانه القای چیزی دیگر به طرف مقابل است.

همه ما در یکی از دو سوی خطی ایستاده‌ایم که آنچه را بدان باور داریم از آنچه قصد داریم به دیگران بباورانیم جدا می‌کند - و این شکاف بسته به اینکه ما فرد دروغگو هستیم یا فریب‌خورده به نظر کاملاً متفاوت می‌آید. البته، دروغگو اغلب خیال می‌کند که تا زمانی که دروغش فاش نشده صدمه‌ای به کسی نرسانده است. اما آن کس که به او دروغ گفته‌اند تقریباً هرگز چنین نظری رانمی‌پذیرد. درست از آن موقعی که ما به عدم صداقت‌مان از منظر کسی می‌نگریم که به او دروغ گفته‌ایم، متوجه